

Research Article

***Realization of distributive justice; Commitment to government duty or
commitment to a goal***

Mojtaba Evazinezhad^۱

Received: ۲۰۲۴/۰۱/۱۷ Accepted: ۲۰۲۳/۰۶/۰۱

Abstract

Investigating about government obligations is one of the important topics in the field of public law studies. The commitment to achieve distributive justice is also one of the duties and obligations of governments to eliminate poverty and deprivation in societies. In the system of the Islamic Republic, this type of commitment derived from Islamic teachings has become the governing spirit of the Constitution and the ultimate and essential goal of the government arising from it. Despite this, the evidence shows that distributional justice is not only not realized in Iran's society after the Islamic Revolution, but the emergence of deep class divisions and the accumulation and monopoly of wealth and power are leading the society towards degeneration and collapse. The problem is, what causes and factors have caused such anomalous conditions in the religious and revolutionary society of Iran? In response to the question raised, the findings of this research, using a descriptive, analytical and argumentative method, show that the obligations contained in the Constitution of the Islamic Republic of Iran are often of the "obligation by means" type, that is, efforts To prepare the work without achieving the result, while the government's commitments will achieve the desired result when it moves towards "commitment to the goal".

Keywords: Government commitment, duty, state, distributive justice, constitution.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - PhD Student, Department of Law, United Arab Emirates Branch, Dubai.

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی مداخله و تنظیم گیری دولت های ایران و امارت متحده عربی در اقتصاد با نگاهی به ابعاد فقهی آن مجتبی عوضی نژاد^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی مداخله و تنظیم گیری دولت های ایران و امارت متحده عربی در اقتصاد با نگاهی به ابعاد فقهی آن است. مسئله تنظیم بازار و قواعد حاکم بر آن، در اقتصاد کشورهای مختلف جهان از جمله ایران از اهمیت به سزایی برخوردار است. در دیدگاه اسلام نیز نهاد بازار و تنظیم امور مربوط به آن به عنوان یکی از نهادهای مهم اقتصادی مورد توجه قرار گرفته و دارای ابعاد مختلف دنیوی و اخروی می باشد. در این خصوص یکی از موضوعات اختلاف برانگیز این است که آیا باید تنظیم بازار به دست خود بازار سپرده شود و دولت نظاره گر باشد و یا اینکه دولت باید دخالت نماید و خود امور تنظیم بازار را به دست گیرد و در فرض اخیر حدود و ثغور این دخالت چگونه است و بر مبنای چه معیاری به دخالت می پردازد. آنچه مهم است دانسته شود این است که نظارت و یا دخالت دولت اسلامی در بازار برای ایجاد نظم در آن ضروری است و حدود و ثغور آن با توجه به شرایط پیش آمده متفاوت می باشد.

واژگان کلیدی: مداخله دولت، تنظیم بازار، فقه و حقوق.

^۲ - دانشجوی مقطع دکتری، گروه حقوق، واحد امارات متحده عربی، دبى.

قرون معاصر، همراه با پیشرفت‌های سریع فناوری، علوم تجربی، صنعت و علوم فنی مهندسی، عصر شکل‌گیری اندیشه‌های جدید در عرصه علوم انسانی است. گستردگی علوم انسانی و شمولیت این رشته باعث شده تا آرا و نظرات نوینی در باب انسان شکل بگیرد. توجه متفکرین و اندیشمندان علوم اجتماعی به انسان و محیط پیرامون آن، باعث رشد و گسترش این رشته در قرون معاصر گردید و مقوله دولت به عنوان مفهومی مدرن که از قرن شانزدهم میلادی شکل گرفت، همیشه مورد علاقه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. رابطه دولت و انسان و تنظیم این رابطه و نیز نقش، جایگاه و اختیارات دولت در جامعه انسانی همیشه موضوع کتب و مقالات بسیاری بوده که مجادلات فلسفی و سیاسی بسیاری را شکل داده است (رسولی، ۱۳۹۴: ۲).

از اواخر قرن نوزدهم، اندیشه لیبرالی عدم دخالت حکومت در اقتصاد، به دلایل چندی قدرت خود را از دست داد. به ویژه منازعات طبقاتی و شرایط حاکم بر صنایع در آن دوران هر چه بیشتر ضرورت دخالت حکومت در تنظیم اقتصاد سرمایه داری را محسوس ساخت. به تدریج از وظیفه دولت در تبدیل نظام اقتصادی سخن به میان آمد و محدودیت‌های حاکم بر قدرت حکومت از نظر لیبرال‌ها سست شد. بدین سان عملکرد دولت‌ها به تدریج از اصول لیبرالیسم فاصله گرفت. بحران اقتصادی حاکم در دهه ۱۹۳۰ میلادی که به رکود بزرگ معروف شد موجب افزایش بیکاری، تعطیلی کارخانه‌ها، کاهش تولید، سقوط سهام شرکت‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در اروپا و آمریکا شد. این چنین مشکلات اقتصادی سبب افزایش دخالت دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی گردیده و شدت دخالت دولت را پس از جنگ جهانی اول را توجیه‌پذیر نمود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۸).

اما از همان آغاز کار، دخالت دولت^۳ در اقتصاد از منظر حاکمیتی به موضوع بحث‌انگیز در حوزه‌های حقوقی، اقتصادی و سیاست‌گذاری تبدیل گردید که موافقان و مخالفان خود را نیز به همراه داشته است. اما آنچه که هر دو گروه همواره بدان اذعان داشته‌اند این بود که مکانیسم بازار همواره نمی‌تواند که از عهده وظایف خویش برآید و لازم است که گونه‌هایی از دخالت دولت در اقتصاد در بازار تعریف گردد که کارایی لازم را داشته باشد (هادی فر، ۱۳۸۹: ۸).

اگر چه بروز بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده در اوایل قرن بیستم از جمله شروع جنگ جهانی اول و دوم، زمینه‌ساز دخالت دولت‌ها در امور اقتصادی و اجتماعی به منظور تأمین منافع مختلفی نظیر رفاه عمومی، رشد اقتصادی و اصلاحات اقتصادی و در نتیجه ایجاد دولت‌های رفاه بود، اما خود این مسئله، بعداً خود منجر به کاهش منفعت عمومی و دلیل ناکارآمدی دولت‌ها در تعدیل نظام هزینه و تولید گردید (شمس، ۱۳۹۴: ۱۸). شواهد موجود نشان می‌دهد که دولت رفاه با دخالت مستقیم در اقتصاد و در دست گرفتن بسیاری از امور جامعه، موجب پدید آمدن بحران اقتصادی در کشورهای غربی شده و در راستای حل این معضل و تعدیل آثار منفی آن، دولتهای تنظیمی روی کار آمدند که برای رونق اقتصادی و سرعت بخشی به گردش چرخه اقتصادی جامعه، امور را به بخش خصوصی واگذار نمودند و

^۳ در اینجا منظور از دولت، قوه مجریه نیست بلکه برابر نهاد the government است و قوای سه گانه را در بر می‌گیرد. در این صورت، واژه دولت در معنای «نهادهای» آن به کار رفته است که در نظامهای سیاسی معاصر معمولاً شامل قوای سه گانه می‌شود. گاه منظور از government (که معمولاً در این معنا بدون حرف تعریف the در زبان انگلیسی می‌آید) عمل حکومت کردن است و در این صورت منظور از آن، اعمال حکومت یا حکمرانی کردن است و در ادبیات انگلو-آمریکایی گاه از آن به حکمرانی یاد شده است و برخی نویسندگان اصطلاح governmentality را در همین معنای اخیر به کار برده‌اند.

خود با مقررات گذاری متعدد به تنظیم رفتارهای اشخاص در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و... پرداختند. لذا گونه های جدید از دخالت دولت در اقتصاد در بازار تعریف گردید که یکی از انواع مداخلات دولت به منظور تاثیر گذاری بر رفتار بنگاه ها و افراد در بخش خصوصی است که به جهت تنظیم مقررات از آن به عنوان «اقتصاد تنظیم‌گری» هم نام برده می شود (هادی فر، ۱۳۸۹: ۸).

هر چند تنظیم‌گری دامنه وسیعی از دیدگاه‌ها، از کنترل دقیق دولتی تا نظارت غیرمستقیم و بازسازی را شامل می شود، اما ماهیتی کاملاً متفاوت از نظام برنامه‌ریزی متمرکز دارد. به بیان دیگر به تصریح برخی از صاحب نظران، در میان دو گونه سازوکارهای تخصیص منابع، یعنی بازاری و غیربازاری، تنظیم‌گری دولت در قالب ساز و کارهای بازاری مقید و مشروط جای می گیرد. آنها معتقدند اگر بالابودن هزینه‌های مبادله را عامل اصلی شکست بازار یا عدم ایجاد بازار بدانیم، تنظیم‌گری و مقررات گذاری رویکردی است که به دولت امکان کاهش هزینه‌های مبادله را می دهد و در نتیجه کارآمدی بازار را بهبود بخشد، نه اینکه جایگزین سازوکار بازار شود (آرو^۴، ۱۹۶۹: ۱). نتیجه این رویکرد، محدود شدن نقش دولت در دخالت در بازار و شکل گیری مفهوم تنظیم‌گری شد؛ اما پیچیدگی امور، محل ها و بخش های مختلف صنعتی، اقتصادی و اجتماعی، موجب شد که دولت تنظیمی نیز به مرور زمان برای تنظیم امور اقتصادی جامعه، بعضاً مقررات گذاری را به نهادهای خودفرمان واگذار نمایند که این امر هم مقدمه ای برای طرح نظریه دولت فرا تنظیمی گردید (پتفت، مؤمنی زاد، ۱۳۹۴: ۱۸۵)، بدین معنا که به نظر می رسد که در شرایط حاضر، جهان فکری اقتصادی به سمت شکل جدیدتری از دولت تنظیمی سیر می کند و دولت ها با ویژگی های پسامدرن شکل می گیرند که اغلب آن را دولت فرا - تنظیمی می خوانند. لذا در یک نگاه کلی متوجه می شویم که دولت ها از تقریباً اواسط قرن بیستم تا به امروز، در سه شکل کلی: دولت رفاه، دولت تنظیمی و دولت فرا تنظیمی ظاهر شده اند که هر یک سعی داشته اند که به شیوه خاصی در اقتصاد و بازار مداخله نمایند (همان، ۱۸۶).

مطالعه و بررسی تجربیات دولت های تنظیمی نشان می دهد که دستیابی و تحقق اهداف تنظیم‌گری، صرفاً در پرتو ایجاد نهادهای تنظیم‌گر امکان پذیر نیست، بلکه نیازمند تحولات اساسی در ساختار دولت به معنای کلان آن، سیاست گذاری های مناسب عمومی و نظام اقتصاد بازار است. در ایران هم در سال های گذشته نهادهای تنظیم‌گر متعددی از جمله شورای رقابت شکل گرفته اما تحول چندانی در بازار و تنظیم اقتصاد ایجاد نشده است و به نظر می رسد که ریشه این ناکامی نیز درک نادرست از رابطه دولت و بازار، برداشت سطحی از تنظیم‌گری و عدم آشنایی با اقتضائات دولت تنظیمی نهفته است (جلالی، فدایی، ۱۴۰۲: ۳۲). لذا طبیعی است که حکمرانی خوب نیز پدیدار نگردد.

تحولات نظری در خصوص نقش و مفهوم دولت ها، سبب ایجاد شیوه جدیدی در مدیریت دولتی گردیده است که از آن به عنوان «حکمرانی»^۵ یاد می شود که با تنظیم‌گری ارتباط اساسی دارد (همان: ۴۲). هسته اصلی مفهوم حکمرانی، عبور از نقش فراگیر دولت است که طی آن به نقش بخش های خصوصی و نهادهای مدنی در اجرای سیاست های دولتی توزیع عمودی قدرت در لایه های فرا دولتی و سطوح محلی اشاره و تأکید می نماید. لذا حضور گروه های متنوع و متعدد با منافع متفاوت در جامعه نیازمند هماهنگی درون سیستمی دارد که ضعف در این هماهنگی، حکمرانی را با مشکل مواجه

^۴ Arrow, ۱۹۶۹

^۵ طبق تعریف اسکات (Scott) از حکمرانی: حکمرانی مجموعه گسترده ای از ظرفیتهای و منابع است که برای اعمال قدرت بردامنه گسترده ای از فعالین دولتی، غیردولتی و فراملی به کار می رود (اسکات، ۲۰۰۳: ۱۰۰).

می‌نماید. از این‌رو نظارت بر تعاملات آنها امری اجتناب‌ناپذیر است که غفلت از آن، حکمرانی مناسب در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دچار اختلال می‌نماید (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۲).

بررسی‌های داخلی در باره ایران نیز نشان می‌دهد که علی‌رغم ورود جریان تنظیم‌گری در ایران طی سال‌های گذشته و همچنین پیگیری جریانات خصوصی‌سازی از طریق اصل ۴۴ قانون اساسی، تجربه تاریخی ایران در امور اقتصادی و تغییر حاکمیت اقتصادی از دولتی شدن به سمت خصوصی‌سازی، به گونه‌ای گردید که حضور بخش خصوصی واقعی در اقتصاد کم‌رنگ‌تر و بیشتر واگذاری‌ها به شرکت‌های خصولتی (دولتی - خصوصی) انجام گرفت. لذا این بار نیز به شکل جدیدی اندازه دولت فربه‌تر، و در بخش‌های مهمی از اقتصاد ایران، حاکمیت دولتی همچنان پابرجا مانده و به دلایل متعددی، «دولت تنظیم‌گر» در ایران پا نگرفته و به نظر می‌رسد که مشکل اصلی جدیدی در ایران شکل گرفته که علی‌رغم گسترش دخالت و مشارکت قابل‌توجه دولت در اقتصاد ایران، نتایج سیاست‌های اجرایی، حاصلی جز افزایش تحریم‌های بین‌المللی، گسترش ناکارآمدی اقتصادی، انحراف بازار و رشد محدود در بخش‌های کلیدی نداشته است. لذا نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که چرا بایستی علی‌رغم تمامی تلاش‌های دولتی و انجام برنامه‌ریزی‌های کلان، نتایج حاصل از متغیرهای کلان اقتصادی بسیار ضعیف، و در مقام مقایسه با کشورهای هم‌تراز و حتی ضعیف‌تر نیز نتایج مناسبی حاصل نشده است.

اگر چه طرفداران دخالت دولت در اقتصاد در ایران نیز معتقد به بازارهای آزاد هستند و اغلب به دلیل کارایی و پویایی آن مورد تحسین قرار می‌دهند، اما به دلایل متعددی همچون: لزوم رعایت عدالت، کنترل بهینه‌تر فعالیت‌های اقتصادی، بین بازارها را مستعد نقص قوانین و شکست بازار می‌دانند و لذا لزوم مداخله دولت برای تضمین رقابت منصفانه، حمایت از مصرف‌کننده، و ارتقای اهداف اجتماعی را قانونی دانسته و در تضاد با خصوصی‌سازی و آزادسازی بازارهای اقتصادی حرکت نموده و با ورود حاکمیتی در غالب عرصه‌های اقتصادی، راه را برای ناکارآمدی بیشتر مهیا نموده‌اند. لذا از نظر تئوریک اگر چه دخالت دولت در بازارها و اقتصاد کشور تا حدودی قابل‌توجه و دفاع است، ولی با این حال، ماهیت و میزان این مداخلات است که موضوع بحث مداوم کارشناسان و متخصصان بوده که جا دارد به شکل اساسی‌تری مورد کنکاش قرار گیرد.

ایراد مهمی هم اکنون بر اقتصاد ایران وارد است که به سختی می‌توان آن را در قالب یک مکتب یا نظریه تحلیل نمود و به نظر می‌رسد نظام اقتصادی حاکم در ایران، با هیچ‌کدام از معیارهای مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک و نظریات دولت رفاه همخوانی ندارد. آنچه که در اقتصاد اکثر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در طی سالیان طولانی برجسته بوده و می‌تواند اندازه دولت در اقتصاد ایران را شفاف کند، پدیده رانت و دولت رانتیر یا دولت تحصیلدار با تأکید بر نفت به عنوان عامل ایجاد دولت‌های رانتیر است. در واقع نظریات دولت و اقتصاد رانتی می‌تواند حجم بزرگی و سیطره دولت بر اقتصاد، نظام اقتصاد سیاسی حاکم و به دنبال آن ناکارآمدی تنظیم‌گری را تبیین و توجیه نماید. دولت رانتیر دولتی است که به صورت انحصاری بخش اعظم درآمد خود را از طریق صدور یک یا چند ماده خام به مؤسسات یا کشورهای خارجی به دست آورد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۳).

طبق تعریف سیمون (Simon) دولت تنظیم‌گر، یک موجود واحد و عظیم نیست که بر همه ابعاد اقتصادی اجتماعی از جمله ارائه خدمات عمومی سیطره و دخالت کامل دارد بلکه دولت یک نیروی محوری و مرکزی با نقش نظارتی است که در کنار سایر نهادهای مجری و ارائه دهنده خدمات با استقلال نسبی از دولت، تکمیل می‌شوند (سیمون، ۲۰۰۶: ۴۰).

اقتصاددانان اصولاً سهم ۴۲ درصدی از درآمدهای نفتی از مجموع درآمدهای دولت را برای شناسایی دولت رانتیر کافی و لازم دانسته‌اند (فضلی نژاد، احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳)، که تماماً با شرایط اقتصادی ایران همخوانی داشته و باعث شده که اندازه دولت در اقتصاد ایران، در سال‌های بعد از انقلاب، متأثر از شرایط انقلاب، جنگ تحمیلی، بازسازی پس از جنگ، تحریمها و رشد قیمت نفت دستخوش نوساناتی شود اما به لحاظ تاریخی و به علت داشتن درآمدهای نفتی، دولت همواره به طور بارزی در اقتصاد دخالت کرده و این دخالت محدود به وضعیتهای خاص و بحرانی نبوده است. مسئله مداخله دولت در اقتصاد ایران در عدم شکل‌گیری نظام بازار به‌عنوان بستر اصولی تعاملات اقتصادی و یکی از ارکان اصلی تنظیم‌گر تأثیر به‌سزایی داشته است (جلالی، فدایی؛ ۱۴۰۲: ۳۶). اما متأسفانه آمارهای موجود در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که علی‌رغم داشتن درآمدهای سرشار نفتی توسط دولت، مداخلات انجام‌گرفته در بازارهای اقتصادی و تعاملات اقتصادی کشور نتیجه مناسبی نداشته و به دلیل داشتن چشم‌اندازهای متضاد سیاسی و اقتصادی با بسیاری از کشور خاورمیانه و خصوصاً کشورهای هم‌تراز نفتی در منطقه، طراحی و اجرای سیاست‌های تنظیم و کنترل بازارها در ایران و اثربخشی این سیاست‌ها در دستیابی به نتایج موردنظر، با معایب و چالش‌های متعددی روبرو شده است و این سؤال را مجدداً به ذهن انسان خطور می‌نماید که چرا بایستی این سیاستها در ایران علی‌رغم داشتن درآمدهای بالای نفتی، ناکارآمد باشد و آیا کشورهای شبیه ایران نیز دچار همین شرایط می‌باشند؟

بررسی وضعیت موجود در کشورهای نفت‌خیز عربی و رانتیری مانند ایران که به طور انحصاری درآمد نفتی دارند، هم‌نشان می‌دهد که مداخله دولت در اقتصاد آن کشورها صورت می‌پذیرد و دولت تنظیم‌گر در آن کشورها هم وجود دارد که البته موفقیت‌های بهتر و بیشتری در مقام مقایسه با ایران کسب نموده‌اند. به‌عنوان مثال کشور امارات متحده عربی، در عرض ۴۴ سال، از پس‌زمینه اقتصاد معیشتی به یک اقتصاد مبتنی بر نوآوری تبدیل شده است که مشخصه آن جامعه‌ای با مصرف‌انبوه و بالاست. سیاست‌گذاری محتاطانه و بلندمدت توسط دولت فدرال امارات متحده عربی در ارائه راهنمایی‌های مناسب در مورد چگونگی، مکان و زمان استفاده از درآمدهای هیدروکربنی و حمایت از فرایند مهم تنوع اقتصادی حیاتی بوده است. امارات متحده عربی به دلیل توسعه اقتصادی شگفت‌انگیز خود، امروزه به یک الگو در تنوع اقتصادی برای کشورهای تولیدکننده نفت تبدیل شده است (لیما دلگادو^۷، ۲۰۱۶: ۲) که می‌توان به یک الگو در زمینه سیاست‌گذاری و حکمرانی اقتصادی نیز الگو گردد. امارات متحده عربی که بعد از انقلاب اسلامی، همواره به‌عنوان یکی از سه شرکای اصلی تجاری ایران بوده است نیز همانند ایران از درآمدهای نفتی بالایی برخوردار و دارای یک دولت رانتیر است که می‌توانیم آن را به‌عنوان یک نمونه موفق «دولت تنظیم‌گر» نیز معرفی نمائیم.

۲- پیشینه ادبیات موجود

تقریباً از قرن ۱۹ به بعد، به دلیل اهمیت دخالت دولت در اقتصاد از منظر حاکمیتی، چگونگی دخالت دولت در اقتصاد، دولت تنظیم‌گر و نتایج حاصل از مداخلات دولت به شیوه‌های مختلف به‌عنوان یک موضوع بحث‌انگیز تحقیقی در حوزه‌های حقوقی، اقتصادی و سیاست‌گذاری تبدیل گردید و از این‌رو بررسی‌های گسترده‌ای در این حوزه دیده می‌شود. البته لازم به ذکر است که بررسی‌های اولیه محقق در این حوزه نشان می‌دهد که انجام مقایسه‌های تطبیقی میان دوکشوری متأسفانه مجود نمی‌باشد و مطالعات موجود نیز صرفاً از یک جنبه خاص به موضوع مداخله دولت در اقتصاد

^۷ Lima Delgado, ۲۰۱۶

و نتایج آن بررسی شده است و لذا انجام این مطالعه برای اولین بار می‌تواند اقدام مناسبی جهت توسعه دانش در این حوزه قلمداد شود. از جمله مطالعات تازه ای که در این حوزه انجام گرفته است می‌توانیم به موارد زیر اشاره نمایی‌ام:

جلالی و فدایی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای باهدف بررسی موانع و چالش‌های تنظیم‌گری اقتصادی در ایران در پرتو نظریه دولت رانتیر، بیان نموده‌اند که در دورانی که دولت‌ها تنها فعالان حوزه اداره عمومی محسوب نمی‌شوند، تنظیم‌گری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکمرانی جدید مطرح می‌شود. به همین دلیل بسیاری از کشورها به تاسیس نهادهای تنظیم‌گر به خصوص تنظیم‌گری اقتصادی روی آورده‌اند. نتایج نهایی این پژوهش که مبتنی بر روش تحلیلی توصیفی است نشان می‌دهد که تجربیات منفی و ناموفق در این حوزه در برخی کشورها از جمله ایران نشانگر این است که مفهوم تنظیم‌گری اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با ساختار سیاسی دولت‌ها، رویکرد اقتصادی حاکم و شیوه مدیریت عمومی آنها دارد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان در هر نظام سیاسی به صرف ایجاد نهادهای تنظیم‌گر به اهداف تنظیم‌گری دست یافت. لذا لازمه هر تنظیم‌گری اقتصادی وجود حداقل سه مولفه: حداقلی بودن دولت‌ها در امور اقتصادی، وجود بازار آزاد و حکمرانی تنظیمی است. به نظر می‌رسد علل اصولی ناکارآمدی تنظیم‌گری در ایران، اقتصاد رانتی، دخالت و سیطره دولت بر اقتصاد و عمال حاکمیت به‌جای حکمرانی در کنار سایر ایرادات ساختاری و هنجاری نهادهای تنظیم‌گر بوده است.

علیزاده (۱۴۰۲) در پایان‌نامه‌ای باهدف بررسی مداخله دولت در اقتصاد و نقش آن در توسعه سیاسی ایران، نتیجه‌گیری نموده است که به دلیل پیچیدگی امور اقتصادی محلها و بخشهای صنعتی مختلف، موجب شد که دولت‌های تنظیمی هم برای تنظیم امور اقتصادی جامعه، بعضاً مقررات‌گذاری را به نهاد‌های خود فرمان واگذار کنند که این امر مقدمه‌ای برای طرح نظریه دولت فرا تنظیمی گشت. نتیجه آنکه دولت‌ها ناگزیر به دخالت در اقتصاد برای ایجاد توسعه و پیشرفت کشور هستند، اما احتمال ناتوانی دولت، درانطباق با مولفه‌های اقتصادجهانی، موجبات توقف و یا کندی توسعه سیاسی را به همراه خواهد داشت. هر چند فرآیندهای سیاسی و اقتصادی در یک جامعه بسیار در هم پیچیده شده‌اند، اما نهایتاً، توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه سیاسی است و دولت ایران نیز به عنوان دولت رانتیر و دولت اقتدار‌گرای اقتصادی دارای نقش باز دارنده در توسعه اقتصادی و سیاسی بوده است.

هداوند و جم (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای باهدف بازتعریف مفهوم تنظیم‌گری، نتیجه‌گیری نموده‌اند که گرچه متداول‌ترین برداشت از این مفهوم، رویکرد دولت - محور و فرمان و کنترل است که به‌موجب آن تنظیم‌گری توسط دولت و از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرای رسمی اعمال می‌شود، اما این رویکرد، به رقم اهمیتش، به‌تنهایی قادر به ارائه تصویری جامع از آنچه در قلمرو تنظیم‌گری، به‌ویژه در بستر حکمرانی غیرمتمرکز و شبکه‌ای متشکل از بازیگران گوناگون، به‌ویژه نهادهای مستقل تنظیم‌گر عمومی دولتی و غیردولتی، بنگاه‌های خصوصی، و جامعه مدنی، رخ می‌دهد نیست. در این نوشتار نویسنده با مروری بر ادبیات تنظیم‌گری و بررسی تعاریف گوناگون آن، سعی می‌نماید تا نشان دهد که تنظیم‌گری نه منحصر به نوع فرمان و کنترل است و نه دولت یگانه تنظیم‌گر است. نگارنده پس از تحلیل تنظیم‌گری به‌مثابه ابزار حکمرانی غیرمتمرکز، تعریف خود از این مفهوم، بر مبنای مرور تعاریف موجود و تحلیل خود از موضوع را ارائه، توجیه و تبیین می‌نماید.

پروین و طاهری (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای باهدف تأملی بر آثار دولت‌های تنظیم‌گر در ارتباط با حق بر توسعه پایدار، به این سؤال پاسخ داده‌اند که آیا دولت‌های تنظیم‌گر، حق انسانها برای بهره‌مندی از توسعه پایدار را تقویت می‌نمایند و یا

چالش‌ها و موانعی پیش روی آنها قرار می‌دهند. نگارندگان ضمن بررسی این موضوع، نتیجه‌گیری خلاف انتظارات مرسوم در رابطه با دولت‌های تنظیم‌گرا ارائه نموده‌اند. به باور نگارندگان، دولت‌های تنظیم‌گرا باتوجه به اصول و سیاست‌های نئولیبرالی، با اقداماتی همچون: خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی، تولیدات صادرات‌گرا و توسعه رشد محور، تحقق توسعه پایدار را بامانع روبرو ساخته و به همین دلیل نیز حق انسان‌ها در بهره‌مندی از توسعه پایدار را نخدوش نموده‌اند. به طور مشخص، سیاست‌های بازار گرایانه حاکم بر دولت‌های تنظیم‌گر سبب شده است تا دولت اقدامات ریاضتی را در پیش گرفته، یارانه‌ها را کاهش داده، کارکنان و کارگران را تعدیل کرده و از اجرای برنامه‌های رفاهی عقب‌نشینی نمایند و همین کارها نیز منجر به گسترش فقر در کشورهای مختلف و بویژه کشورهای درحال توسعه شده است.

اسکندر زاده و همکاران (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای باهدف بررسی مقایسه سیاست‌های اقتصادی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی و بررسی جایگاه سرمایه‌گذاری خارجی در سیاست‌های اقتصادی آنها که نمونه بارزی از دخالت دولت در اقتصاد و دسترسی به یک سری از اهداف خاص به حساب می‌آید، با استفاده از مدل مرحله‌ای والت روستو (در چارچوب نظریات توسعه‌گرایانه مبتنی بر تولید) بیان می‌نمایند که روستو، برخلاف بسیاری از اندیشمندان حوزه توسعه معتقد است منابع طبیعی از جمله نفت در قالب منابع سرمایه‌ای در کنار عواملی مانند دولت مدرن، نهادی و قانون‌گرا، هر چند دیکتاتوری نرم؛ به‌عنوان عاملی مثبت و شتاب‌دهنده در جهت افزایش درآمد سرانه، افزایش انباشت سرمایه و ثروت، در طی فرآیندهای تاریخی توسعه به‌ویژه گذار از مرحله سنتی به مرحله پیش از خیز اقتصادی و نیز گذار از مرحله جهش اقتصادی به مرحله بلوغ اقتصادی (مرحله ماقبل مصرف انبوه)، نقشی سازنده ایفا می‌نماید.

در این مطالعه، با این فرضیه که «درآمدهای نفتی، به‌مثابه عامل پایه‌ای به همراه عوامل حمایت‌کننده مانند زمامداری مبتنی بر قانون و سرمایه خارجی»، باعث گردیده تا امارات متحده عربی از سال ۲۰۰۵ به بعد سیاست اقتصادی توسعه‌گرایانه خاصه در زمینه‌هایی مانند رشد اقتصادی، افزایش درآمد ملی، کاهش بیکاری و... بافاصله زیادی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در پیش بگیرد. نتایج نشان می‌دهد که عواملی مانند ماهیت ایدئولوژیک و تفاوت نگاه حاکمان جمهوری اسلامی ایران به مفاهیمی چون منافع ملی، نظام بین‌الملل، جهانی‌شدن و... باعث گردیده تا این کشور در مقایسه با امارات متحده عربی، در استفاده از نفت در گذار به توسعه اقتصادی، با موفقیت چندانی روبه‌رو نگردد.

هداوند و جم (۱۴۰۰)، در پژوهش دیگری باهدف بررسی مفهوم دولت تنظیم‌گر، بیان می‌نمایند که تشتت در مفهوم تنظیم‌گری و وجود تعاریف و برداشت‌های متفاوت از آن مانع شکل‌گیری درکی روشن از مفهوم دولت تنظیم‌گر است. یافته‌های این پژوهش که به‌صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است، ایضاح مفاهیم تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر و ارائه تعاریف روشنی از این دو مفهوم و تحلیل و بررسی این کلمات هست.

میر و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای باهدف بررسی عوامل تأثیرگذار دخالت دولت در سیاست‌گذاری اقتصادی در چارچوب برنامه چهارم و پنجم توسعه اقتصادی ایران، بیان نموده‌اند که به دلیل عدم وجود یک نظام سیاست‌گذاری بلندمدت، باورمندی نخبگان سیاسی به نظام سیاست‌گذاری ساختارمند و هدفدار و وابستگی اقتصاد ایران به نفت و عدم وجود الگویی صحیح برای مدیریت درآمدهای نفتی فضای مداخله دولت‌ها را در اقتصاد ایران فراهم نموده است. به باور نویسندگان، به‌طور کلی دولت در مواقعی وارد بازار می‌شود که بازار به‌تنهایی توانایی ایجاد کارایی در اقتصاد را ندارد و

قیمت‌ها به تنهایی منعکس کننده هزینه‌های اجتماعی و فایده‌های اجتماعی نیست. اما وجود ناتوانی مکانیزم بازار به تنهایی دخالت دولت در مسائل اقتصادی را توجیه نمی‌کند، ناتوانی بازار شرط لازم است اما کافی نیست، لازم است زیرا اگر بازار به صورت رضایت بخش عمل می‌کرد، نیازی به مداخله دولت نبود. همچنین شرط کافی نیست، زیرا دخالت دولت نیز ممکن است همراه با ایجاد نارسایی باشد.

معاونت پژوهش‌های اقتصادی (دفتر مطالعات اقتصاد بخش عمومی) (۱۳۹۷) در پژوهشی باهدف بررسی نظام ملی تنظیم‌گری، ضمن بررسی این مفهوم و خاستگاه نظری آن، نتیجه‌گیری نموده‌اند که تنظیم‌گری یکی از اجزای نظام حکمرانی است که به دلایل متعددی همچون شکست نظام قضایی در رسیدگی به تخلفات، شکست بازار، گسترش دایره نفوذ حاکمیت، زمینه‌سازی برای اجرای سیاست‌های کلان حاکمیت، کنترل قدرت لابی فعالین پرنفوذ و ... استقرار نظام تنظیم‌گری ملی ضروری است. نتایج دیگر این مطالعه نشان می‌دهد که تنظیم‌گری با تشکیل دولت‌های تنظیم‌گر به عرصه عملی حکمرانی وارد شده است. نظریه دولت تنظیم‌گر در برابر دولت‌های رفاه مطرح شده و حجم بالای مالکیت دولتی و ارائه خدمات گسترده توسط دولت را مورد نقد قرار داده و بر ضرورت خصوصی‌سازی و کنترل بازار از طریق تنظیم‌گری تأکید داشته است. نتایج دیگر این مطالعه مواید آن است که در ایران نیز علی‌رغم آنکه پس از دوران خصوصی‌سازی نیاز به تنظیم‌گری به صورت جدی احساس می‌شد، اما هنوز برخی از نگرش‌های سنتی خصوصی‌سازی و اصلاح نظام دولتی را به صورت مطلق معادل مقررات زدایی و حذف هرگونه مداخلات به شمار می‌آورند که آسیب‌های این نگرش در بلندمدت می‌تواند با عدم اجرایی شدن سیاست‌های کلان حاکمیت و تشدید ناکارایی‌های اقتصادی و اجتماعی و تضعیف نظام حکمرانی، کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

گائینی و میرزاده (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای باهدف بررسی چالش‌های دولت تنظیم‌گر با تأکید بر حوزه شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی ایران، نتیجه‌گیری نموده‌اند که فرایند خصوصی‌سازی در شرکت‌های تابعه شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی در ایران با محدودیت‌ها، چالش‌ها و موانع نظری و عملی گوناگونی روبه‌رو بوده است. به باور نگارندگان، دلیل اصلی این معضلات، چالش‌ها عمدتاً به نظام حقوقی ایران باز می‌گردد که از اساس بامانع نظری در حرکت از دولت رفاه به دولت تنظیم‌گر مواجه است. در نتیجه چنین حالتی، در وضعیت خوش‌بینانه، توقف سیاست‌های خصوصی‌سازی خواهد بود. به باور نویسندگان به نظر می‌رسد چالش‌های پیش روی دولت تنظیم‌گر در ایران را باید در سطوح مختلف تقنینی (اسناد قانونی مثل اصل ۳ و اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون کار و اجرایی) نظیر اختلافاتی که بین وزارت نفت و شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی و وزارت امور اقتصادی و دارایی و حتی فلسفی - تاریخی (نظیر باورهایی که در طول یک صدسال گذشته توسط ایرانیان نسبت به دولت شکل گرفته است) ارزیابی نمود. در چنین وضعیتی، انتظار از شکل‌گیری دولت تنظیم‌گر با تغییر در چند سند، انتظاری بسیار خوش‌بینانه، ساده‌لوحانه و ساده‌انگارانه هست.

باغستانی میبیدی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای باهدف لزوم دخالت دولت در مقررات‌گذاری و نظارت بر بازارهای مالی، بیان نموده‌اند که بجز چند مکتب اقتصادی، از جمله اتریشی و پولیون، تمام مکاتب دیگر تا حدودی موافق دخالت دولت در اقتصاد به منظور کنترل عواملی هستند که منجر به عدم کارایی بازارها و به عبارت دیگر شکست بازار می‌شود. از آنجایی که یکی از بازارهای موجود در اقتصاد هر کشور، بازار مالی به حساب می‌آید، لذا همچون سایر بازارهای دیگر، عوامل متعدد شکست بازار مانند اطلاعات نامتقارن، انحصار و ... می‌توانند کارایی این بازار را تحت تأثیر قرار داده و از

تخصیص منابع به صورت بهینه اجتماعی جلوگیری نمایند. بنابراین میتوان عمده ترین و کلیدی ترین دلیل توجیه دخالت دولت در بخش مالی به منظور تنظیم مقررات و نظارت را بروز پدیده های شکست بازاری در این بخش دانست. با این وجود اگرچه شکست بازار توجیه کننده حضور دولت در مقررات گذاری و نظارت بر بخش مالی است، دیدگاه های مختلفی در این رابطه وجود دارد که از آن جمله می توان به دیدگاه منافع عمومی و منافع خصوصی اشاره نمود.

۱۴۰

پتفت و مؤمنی راد (۱۳۹۴) در مطالعه ای باهدف سیر تحول نحوه مداخله دولت در اقتصاد از منظر حقوق عمومی، ضمن بررسی تحولات فکری در مورد حدود اختیارات دولت نسبت به امور اقتصادی جامعه از منظر حقوق عمومی، به طور تطبیقی از دوره دولت رفاه تا فرا تنظیمی را مورد بررسی قرار داده اند. از دیدگاه نویسندگان به طور کلی آنچه از سیر تحول مداخله دولت ها در اقتصاد، از اواسط قرن بیستم تا به حال می توان برداشت نمود این است که نوعی رویکرد تکثرگرایی و پلورالیستی نسبت به حاکمیت وجود داشته است؛ در گذر از دولت رفاه به دولت تنظیمی، تکثر نهادهای ارائه دهنده خدمات عمومی و «اقتصاد خودگردان» توسط بخش خصوصی بجای نظام واحد اقتصادی دولتی بکار گرفته شده است؛ و در عبور از دولت تنظیمی به دولت فرا تنظیمی، تکثر کنترلی اقتصاد و نهادهای مقررات گذار مستقل و «اقتصاد خودفرمان» بجای نظام واحد تنظیمی دولتی، رسمیت یافته است؛ بنابراین دولت طی مرور زمان کوچک تر شده و سعی نموده وظایف خود را به بخش های جزء جامعه واگذار نماید و خود نقش محوری ایفا نماید.

حسن زاده بنام (۱۳۹۳) در پایان نامه ای باهدف بررسی مبانی و اصول مداخله دولت در نظام اقتصادی، این موضوع را از دو جنبه مورد بررسی قرار داده است و ضمن مروری بر مبانی نظری، ابزارهای عملی مداخله دولت را نیز مورد بررسی قرار داده است. لذا در بخش نظری با مطالعه لیبرالیسم کلاسیک، اندیشه سیاسی و جایگاه دولت لیبرال در اقتصاد را بررسی نموده و ضمن مراجعه به دولت و اقتصاد سوسیالیستی و آراء عمده مارکس، موضوع را بررسی نموده است. نهایتاً دوران انتهای قرن نوزدهم، و پدیدار شدن دولت مداخله گرای رفاهی و چگونگی شکست دولت های رفاهی در عرصه اقتصادی، و ورود رویکرد نئو لیبرالیستی که خواستار مداخله حداقلی دولت در اقتصاد بود را بررسی نموده است. در بخش دوم مطالعه نیز نگارنده ضمن معرفی ابزار های اجباری و الزام آور که در انحصار قدرت عمومی ملی هستند. سه ابزار مداخله دولت در اقتصاد، یعنی: تأمین مستقیم، شرکت های دولتی و مقررات گذاری را مورد کنکاش قرار داده است.

رستمی (۱۳۹۱) در یک پژوهش تحلیلی باهدف بررسی این موضوع که دولت چقدر در اقتصاد دخالت کند؟ بیان نموده است که تعیین حدود دخالت دولت در حوزه فعالیت های اقتصادی مهم ترین مسأله ای است که از بدو شکل گیری اندیشه اقتصادی مدرن پیش روی نظریه پردازان اقتصادی قرار داشته است. تجربه ۵۰ سال گذشته فواید و محدودیت های عملکرد دولت را به ویژه در ارتقای توسعه به روشنی نشان داده است. دولت ها برای دستیابی به پیشرفت های مهم در بخش آموزش و بهداشت و کاهش نابرابری های اجتماعی بسیار کوشیده اند. البته برخی از عملکردهای دولت نتایج ضعیفی داشته است؛ اما حتی در جایی که دولت ها کارنامه درخشانی از عملکرد گذشته خود بر جای گذاشته اند، بسیاری از افراد نگران ناتوانی دولت در سازگاری با جهانی شدن اقتصادند. نگارنده بعد از بررسی مباحث نظری موجود در این رابطه، بیان نموده است که نتیجه گیری نهایی درباره دخالت یا عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و حکمرانی، نیاز به یک تصمیم گیری پیرامون ارزش پیامدهای منفی و مثبت اقدامات دولت در مسائل مختلف دارد.

مبانی فقهی حقوق اسلامی

نظری و همکاران (۱۳۹۰) طی مطالعه‌ای باهدف بررسی دخالت دولت در اقتصاد از منظر اندیشمندان مسلمان، بیان نموده‌اند که متفکران مسلمان نیز از دیر زمان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، ابعاد گوناگون این موضوع را بررسی کرده‌اند. در این مطالعه دیدگاه ابن خلدون، شهید صدر، مطهری، بهشتی و امام خمینی (ره) بررسی شده است. مبنای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مصلحت است و مراد از مصلحت نیز تأمین هدف شارع به‌منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی است. ازاین‌رو توسعه معنویت، ایجاد و بسط امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت و عدالت اجتماعی مصالحی است که دولت اسلامی جهت تحقق آنها در امور اقتصادی دخالت می‌نماید.

سارکر و همکاران^۸ (۲۰۲۳)، در مطالعه‌ای باهدف کشف تأثیر متقابل بین اراده سیاسی، اصلاحات مدیریت عمومی و نتایج آنها در کشور امارات متحده عربی، سعی می‌نمایند که این تصور را که رژیم‌های سلطنتی قادر به ایجاد تغییرات قابل توجهی نیستند را به چالش کشیده و نشان دهند که یک دولت مشتری‌گرا متمرکز بر توسعه مانند امارات می‌تواند اصلاحات تدریجی را در مدیریت دولتی با موفقیت اجرا نماید. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تعهد قوی دولت امارات متحده عربی به اصلاحات مدیریت عمومی و اجرای مؤثر آن منجر به نتایج مثبت در توسعه اقتصادی و ارائه خدمات عمومی در این کشور شده است. به باور نویسندگان، مدل مفهومی پیشنهادی در این مطالعه که بر اساس تجربیات امارات متحده عربی ارائه شده است می‌تواند به طور بالقوه تحقیقات تجربی آینده را در این زمینه هدایت کند و بینش ارزشمندی را برای دولت‌های دیگر ارائه دهد که ابتکارات اصلاحات مشابهی را انجام می‌دهند. از منظر نگارندگان، امارات متحده عربی با تداوم ابتکارات خاصی، اصلاحات را با اجرای تلاش در ظرفیت‌سازی برای افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌های مقامات دولتی تضمین می‌کند. ارائه مشوق‌هایی مانند جوایز تعالی دولت برای ایجاد انگیزه و پاداش دادن به افراد و سازمان‌ها برای مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی و همچنین تعهد قوی دولت امارات متحده عربی به انجام اصلاحات و پیگیری استراتژی‌های اجرای مؤثر آن، به پایداری ابتکارات اصلاحات کمک می‌کند و تأثیر بلندمدت آنها در توسعه اقتصادی و ارائه خدمات عمومی را تضمین می‌نماید.

در پژوهش دیگری هابال^۹ (۲۰۲۳) باهدف ارزیابی تأثیر تغییرات سیاست‌های دولتی در امارات متحده عربی (امارات) بر روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، ضمن استفاده از ورودی و خروجی‌های خاصی با به‌کارگیری یک چارچوب مدل آماری، نتایج بسیار مهمی را به دست می‌آورد. این تحقیق به دانش موجود در مورد تأثیر سیاست‌های عمومی دولت امارات بر روی FDI کمک می‌کند و ارتباط خاصی بین این سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (ODI) برقرار می‌نماید. در این مطالعه، طور خاص پیامدهای تعدیلات عمده سیاست‌های مربوط به FDI را که توسط دولت امارات متحده عربی در دوره ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۵ اجرا شده است، تأکید و بررسی شده است. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که مشارکت امارات متحده عربی در توافقنامه‌های تجاری مختلف، به طور قابل توجهی باعث افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی و خروجی شده است. بااین‌حال، ابتکارات امارات متحده عربی برای تنظیم FDI از طریق آژانس‌های خاص، تأثیر قابل توجهی بر روی FDI یا ODI در این کشور نداشته است.

در بررسی و گزارش دیگری توسط دبیرخانه سازمان تجارت جهانی^{۱۰} (۲۰۲۲) ضمن اشاره به اینکه امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) فدراسیونی متشکل از هفت امارات است که ابوظبی و دبای دارای بیشترین اهمیت اقتصادی در آن

^۸ Sarker et al., ۲۰۲۳

^۹ Habbal., ۲۰۲۳

^{۱۰} WTO Secretariat., ۲۰۲۲

هستند که بیش از ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهند. در این گزارش آمده است که بخش نفت و گاز نقش مهمی در اقتصاد امارات دارد و حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، ۴۱ درصد از درآمد عمومی و ۲۶ درصد صادرات کالا را به استثنای صادرات مجدد تشکیل می‌دهد. در این کشور نیز سالهاست که باتوجه به لزوم رهایی از اقتصاد نفتی، سیاستگذاران و دخالتهای جهت حرکت به سمت تنوع اقتصادی آغاز و تمرکز اصلی سیاست‌های دولت برای کاهش وابستگی به بخش نفت و گاز و افزایش پایداری اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است. لذا دولت امارات با تنوع بخشیدن به اقتصاد به دنبال ایجاد ساختار اقتصادی انعطاف پذیرتر و متعادلتر است که کمتر در برابر نوسانات قیمت نفت آسیب پذیر باشد.

ال نائی الشمس^{۱۱} (۲۰۲۰) در پایان نامه‌ای باهدف بررسی راهبردهای متنوع سازی و توسعه اقتصاد ابوظبی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (کاربرد مدل «چرخ تنوع») سعی نموده است که با بررسی اقتصاد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (شامل بحرین، کویت، قطر، عمان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی)، چگونگی دخالت و مداخله دولت‌ها در اقتصاد در برابر نوسانات قیمت نفت و جلوگیری از آسیب پذیری آن را مورد بررسی قرار دهد. به باور نویسنده، علی‌رغم تمامی اقدامات، تلاش‌های آنها برای متنوع سازی اقتصاد در دهه‌های گذشته با موفقیت کمی همراه بوده است. لذا این کشورها برای دستیابی به موفقیت در متنوع سازی، نیاز به عوامل قوی‌تری برای حمایت از تلاش‌ها برای تنوع بخشی و توسعه اقتصادی دارند. در این مطالعه، از مدلی بنام "چرخ تنوع سازی و توسعه" به عنوان چارچوبی که دولت‌ها می‌توانند از آن برای متنوع سازی اقتصاد خود استفاده کنند، استفاده می‌شود. این مدل عواملی را نشان می‌دهد که برای متنوع سازی اقتصاد ضروری هستند و بدون خروجی مناسب این عوامل، دستیابی به یک تنوع سازی موفق دشوار خواهد بود. این مدل به ۹ عامل مهم تقسیم شده که به سه چرخ اصلی متصل است: چرخ بیرونی توسط عامل "منابع طبیعی و تأمین مالی" نشان داده می‌شود که برای رشد اقتصادی ضروری است. چرخ میانی توسط سه عامل "توسعه انسانی"، "سیاست، نهادها و حکمرانی" و "زیرساخت" نشان داده می‌شود. این عوامل برای ایجاد توانایی اقتصاد در توسعه و تنوع سازی بسیار ضروری هستند. چرخ داخلی توسط پنج عامل "گرایش صادراتی"، "نوآوری"، "کارآفرینی"، "بخش خصوصی" و "بنگاه‌های دولتی" نشان داده می‌شود. از این مدل برای ارزیابی پیشرفت اقتصاد ابوظبی در این عوامل و برجسته کردن ضعف‌هایی که ابوظبی را از متنوع سازی اقتصاد خود باز می‌دارند، استفاده شد. به طور مشابه، از همین مدل برای ارزیابی پیشرفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در تلاش‌های متنوع سازی آنها و شناسایی ضعف‌های موجود آنها نیز استفاده شد. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که علی‌رغم مداخلات بسیار مهم دولت امارات در ابوظبی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در برخی از عوامل کلیدی برای تنوع اقتصادی دچار کمبود هستند.

مرکز مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای (CIRS) در یک پروژه تحقیقاتی (۲۰۱۱)، با عنوان "اقتصاد سیاسی خلیج فارس" که از سال ۲۰۰۹ آغاز شده بود ضمن دعوت از تعدادی از پژوهشگران برجسته برای شرکت در یک گروه کاری جهت بحث‌های متمرکز روی طیف وسیعی از زیر مجموعه‌های موضوعی دعوت به عمل آورده و از آنها طی یک پروژه

^{۱۱} Al Nayeli Al Shamsi., ۲۰۲۰

تحقیقاتی، تدوین یک کتاب با نام "اقتصاد سیاسی خلیج فارس" را خواستار گردید که حاصل کار نهایتاً در سال ۲۰۱۱ ارائه گردید.

نتایج این کتاب به طور خلاصه به بررسی نقش عوامل سیاسی، اقتصادی و مدیریتی در شکل‌دهی به مداخله و تنظیم‌گری دولت در اقتصاد کشورهای عربی می‌پردازد. نتایج این کتاب نشان می‌دهد که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در تلاش برای ایجاد اقتصادهای مبتنی بر دانش در چارچوب کلی اقتصاد رانتیری و رهایی از وابستگی به صنایع هیدروکربنی، همچنان در حال تثبیت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی هستند. برنامه‌های متنوع‌سازی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به رسمیت‌شناختن رسمی ضرورت تغییر شیوه عملکرد اقتصادهای آنها و سرمایه‌گذاری در آینده‌ای مبتنی بر پتانسیل سرمایه انسانی به جای تکیه صرف بر نفت و درآمدهای نفتی، نقطه ثقل این مطالعه هست. به باور نگارندگان، این تلاش‌های جاری برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی در اکثر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به منظور افزایش قدرت چانه‌زنی بین‌المللی منطقه، سعی در ارتقای ثبات سیاسی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشته‌اند. این پروژه تحقیقاتی با توضیح نحوه شکل‌گیری ابعاد جدید در اقتصاد سیاسی کشورهای خلیج فارس توسط نیروهای جهانی‌سازی، پیشنهاد ارزیابی تغییراتی را می‌دهد که به‌ویژه در پرتو بحران اقتصادی جهانی در حال وقوع است.

لیما دلگادو^{۱۲} (۲۰۱۶)، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود باهدف بررسی چگونگی دخالت دولت و کسب موفقیت‌های اقتصادی دولت فدرال امارات متحده عربی، به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت فدرال امارات متحده عربی که اقتصاد امارات را مورد موفقیت قرار داد چه بود؟. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که به دلیل دخالت‌های آگاهانه و توسعه‌طلبانه دولت مرکزی، امارات متحده عربی به‌خاطر تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد در طی ۴۴ سال به یک موفقیت اقتصادی چشمگیر دست پیدا نموده است. این کشور در حال حاضر یکی از رقابتی‌ترین اقتصادهای جهان را دارد و از نظر مقررات تجاری، زیرساخت‌ها و پیشرفت فناوری با اکثر اقتصادهای پیشرفته هم‌تراز است. دومین دلیل اصلی از نظر نگارنده بر درک سیاست‌های دولت فدرال امارات متحده عربی متمرکز بود که چنین موفقیتی را تقویت کرده و لذا می‌توان تأیید نمود که در مجموعه سیاست‌های اقتصاد کلان امارات متحده عربی، تنوع‌بخشی نقش اصلی را ایفا کرده و به اقتصاد اجازه داده است تا از وابستگی به منابع هیدروکربن‌ها دور شود. البته در این رابطه، اتخاذ سیاست‌های تجاری، سرمایه‌گذاری، مالی و پولی به‌عنوان ابزاری برای تقویت و ارتقای رشد اقتصادی و تنوع‌بخشی به فعالیت‌ها توسط دولت هم از جمله مداخلات بسیار مفید و ارزنده‌ای است که در حوزه اقتصاد این کشور اتفاق افتاده است.

العدلانی^{۱۳} (۲۰۱۹) در پایان‌نامه دکترای خود باهدف بررسی رابطه بین حکمرانی و رشد اقتصادی در جهان عرب، سعی نموده است که ضمن مراجعه به مبانی نظری حکمرانی و چگونگی دخالت مداخله دولت در اقتصاد، به بررسی این موضوع در ۲۲ کشور عضو اتحادیه کشورهای عرب (از ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۷) بپردازد. به باور نگارنده در دو دهه گذشته، رشد اقتصادی در جهان عرب ناپایدار و کند بوده است. پژوهشگران مقایسه‌ای و مجریان سیاست‌های توسعه، با این استدلال که حکمرانی خوب پیش‌شرطی برای داشتن نظام‌های اقتصادی پویا و رشد است، کندی رشد اقتصادی در جهان عرب را

^{۱۲} Lima Delgado

^{۱۳} AlAdlani

ناشی از عملکرد ضعیف حکمرانی می‌دانند. در این مطالعه با استفاده از داده‌های بانک جهانی، مفهوم حکمرانی از طریق شاخص‌های حق اظهارنظر و پاسخگویی (VA)، ثبات سیاسی و نبود خشونت (PS)، کارایی دولت (GE)، کیفیت مقررات (RQ)، حاکمیت قانون (RL)، و کنترل فساد (CC) عملیاتی می‌شود. همچنین برای آزمون فرضیه‌های مربوط به نقش کلی حکمرانی و اجزای مختلف آن در تعیین رشد اقتصادی، مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی مناسب نیز به کار گرفته می‌شود.

به‌کارگیری مجموعه‌ای از فنون تحلیلی شامل تحلیل توصیفی و رگرسیون‌های داده‌های پانلی، حاکی از آن است که ارتباط قابل توجهی بین حکمرانی و رشد اقتصادی در جهان عرب وجود ندارد. با این حال، یک تجزیه و تحلیل عمیق تفکیکی بر اساس طبقه‌بندی‌های مختلف اقتصادی، منطقه‌ای و سیاسی نشان می‌دهد که حکمرانی در برخی گروه‌های خاص از کشورها تا حدودی با رشد اقتصادی همبستگی داشته است.

۲. چارچوب مفهومی

در این مقاله چند مفهوم کلیدی وجود دارد که تعریف دقیق و تعیین حد و مرز دقیق آنها می‌تواند قلمرو بحث را مشخص و فرایند پژوهش را تسهیل کند. نخستین مفهوم، مفهوم تعهد^{۱۴} است که در اصطلاح حقوقی عبارت است از رابطه‌ای حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر به اقتضاء عقد یا شبه عقد یا جرم و یا به حکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می‌شود. همچنین حق ذمی را نسبت به کسی که آن حق علیه اوست و یا عمل بر ذمه گرفتن حقی به نفع غیر را تعهد گویند. در همین معنی دین و التزام استعمال شده است. در فقه اسلام به جای تعهد اغلب از لفظ "شرط" استفاده شده است، خواه ضمن عقد باشد که شرط ضمن عقد، خواه ضمن عقد نباشد که شرط بنائی یا شرط ابتدائی گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). بنابراین، تعهد یا رابطه حقوقی بین دارنده حق و طرف او (مکلف)؛ امری ذهنی است که قانون آن را اعتبار و محترم شمرده است و آن رکن اساسی حق دینی محسوب می‌شود. با وجود چنین رابطه‌ای، دارنده حق می‌تواند ایفاء تعهد را از مدیون بخواهد و او ملزم به ایفاء آن است.

تعهد به دو نوع تعهد به وسیله^{۱۵} و تعهد به هدف یا نتیجه تقسیم می‌شود. هرگاه مفاد و مضمون تعهد مقتضی آن باشد که متعهد همه تلاش خود را در مراقبت از موضوع مصروف دارد و یا همه توانایی خود را در جهت رسیدن به هدف به کار گیرد، هرچند ممکن است، مقصود نهایی که حصول نتیجه معین است، حاصل نشود. در چنین صورتی گفته می‌شود که چنین تعهدی، تعهد به مراقبت یا مواظبت و یا وسیله است، مانند تعهد وکیل دعاوی که باید از مهارت و توانایی‌های حقوقی خویش برای اثبات حق موکل خود در محکمه به نحو احسن و متعارف استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۴ و ۵۵). در تعهد به وسیله، متعهد موظف است مقدمات کار را با قوت آماده کند، اگر چه تشخیص این که متعهد همه توان و قوای خویش را جهت انجام تعهد به کار گرفته بسیار دشوار است. در مقابل تعهد به وسیله، تعهد به نتیجه^{۱۶} قرار دارد که عبارت از تعهدی است که به موجب آن، متعهد انجام کار معینی را بر عهده می‌گیرد تا به

^{۱۴}-Obligation

^{۱۵}-Obligation of Means

^{۱۶}-Obligation of Results

نتیجه مطلوب برساند. مانند پیمانکاری که متعهد می شود پلی بسازد. او در اجرای تعهد خود، پل را می سازد و مواظبت های لازم را به عمل می آورد؛ لیکن پل پیش از تحویل به کارفرما در اثر سیل منهدم می شود. در این صورت، متعهد به تعهد خود عمل نکرده است؛ زیرا در این گونه تعهدات، تعهد زمانی انجام شده تلقی می شود که هدف مطلوب یعنی حمل و نقل دو سوی پل برقرار شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۵).

در تعهد به وسیله، متعهد در حد توان و امکانات خود مکلف به تمهید و تدارک حق صاحب حق است و فراهم کردن وسایل بر او لازم است، اما در تعهد به نتیجه، متعهد به طور مطلق ملزم به تمهید حق ذی حق است و تامین وسایل آن نیز لازم است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۴۲). در واقع، تعهد به وسیله، تعهدی حفاظتی و مراقبتی است که تدارک مقدمات، اسباب و ابزارهای مورد نیاز موضوع، مراد است؛ لیکن تعهد به نتیجه، تعهدی مطلق و قطعی بوده که دستیابی به نتیجه، مورد نظر است و تعلل و قصور در انجام تعهد قابل پذیرش نیست.

مفهوم کلیدی دیگر مفهوم تکلیف^{۱۷} است که در اصطلاح حقوقی بر امری اطلاق می شود که فرد ملزم به انجام آن است و هرگاه برخلاف آن رفتار کند به جزای تعیین شده در آن امر دچار می شود. در هر مورد که قانون حقی را برای کسی بشناسد، بناچار تکلیفی بر دیگری یا دیگران تحمیل می کند. بنابراین، در مقابل هر حقی، تکلیفی وجود دارد و حق و تکلیف مانند دو کفه ترازو هستند که باید توازن آن در عالم عدالت رعایت شود (امامی، ۱۳۶۸: ۱۰ و ۱۱). به طور کلی، تکلیف مترادف با وظیفه به کار می رود؛ لیکن در حقوق الهی اغلب ناظر بر اوامر و نواهی خداوند بر بندگان و در قواعد حقوقی ناظر بر بایدها و نبایدهاست که جنبه الزامی دارد.

مفهوم سوم، مفهوم پیچیده، مبهم و چند وجهی عدالت است. در علم حقوق، هماهنگی انسان با نظام جهان را عدالت گویند و در فقه به معنای ترک جرائم/گناهان بزرگ و اصرار نورزیدن بر جرائم کوچک و رعایت مروت آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۴۴). علمای اخلاق، عدالت را «انقیاد عقل عملی برای قوه عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت» دانسته اند (نراقی، ۱۳۷۶: ۵۱) و فقیهان آن را «ملکه ای نفسانی که به واجب فرمان می دهد و از حرام باز می دارد» معنا کرده اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۳۰ق: ۸۰۰). به اعتقاد افلاطون، عدالت جزئی از فضایل انسانی است؛ لیکن علاوه بر آن، واجد خصیصه ای است که مردمان را به روابط سیاسی به منظور تشکیل جامعه سیاسی و می دارد (فاستر، ۱۳۶۱: ۵۲). ارسطو عدالت را به حد وسط تفسیر می کند. از نظر وی سعادت خیر است، زیرا غایت همه اعمال انسان است. وی سعادت را فعالیت نفس مطابق با فضیلت می دانست (ارسطو، ۱۳۸۱: ۷۶)؛ لیکن این تعاریف از عدالت چه در جهان اسلام و چه در غرب با نقدهای بنیان افکنی در چند دهه گذشته مواجه شده اند. در غرب اندیشمندانی همچون هایک، راولز، یانگ و ... به بازاندیشی در باب عدالت پرداخته و مباحث جدیدی را بنیان گذاشته اند. در ایران اسلامی، ۴۰ سال تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، بنیان های نظری و سنتی عدالت را با چالش های ویرانگری مواجه کرده و توجهات را به سوی عدالت اجتماعی و توزیعی سوق داده است که مرکز ثقل این مقاله را تشکیل می دهد.

۳- مبانی نظری عدالت اجتماعی/توزیعی^{۱۸}

^{۱۷}-duty

^{۱۸}Distributive justice

امروزه، گفتمان غالب بر نظریه‌های عدالت اجتماعی، گفتمان موسوم به "عدالت توزیعی" است که به چگونگی تخصیص کالاها، منابع، مناصب و مطلوبیت‌ها در اجتماع اشاره دارد. ارکان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای در قالب قوانین، نهادها و سیاستگذاری‌ها وظیفه دارند به شیوه‌های گوناگون به توزیع مزیت‌ها و کاستی‌ها بین اعضا بپردازند. نظریه‌های عدالت توزیعی درصدد معیارها، اصول و شیوه‌های عادلانه تری نسبت به رقیبانشان ارائه کنند. گفتمان عدالت توزیعی بر آرا و نظریه‌های بسیار متکثری مبتنا دارد: از "برابری خواهان مطلق" که خواستار توزیع برابر منابع مادی در میان همه اعضای جامعه هستند، تا نظریه‌های لیبرالی مانند "نظریه عدالت به مثابه انصاف" جان رالز که بر اصل تفاوت اتکا دارد و قائل به اولویت آزادی بر برابری است. یا از "مطلوبیت گرایان" که استدلال می‌کنند مواهب مادی صرفاً برای حصول رفاه به معنای "کاهش ناراحتی و افزایش لذت" ارزش دارند و افزایش رفاه از طریق افزایش رشد اقتصادی و توزیع متناسب آن، میسر می‌شود؛ تا فمینیست‌ها که نسبت به حذف احساس و عاطفه و نیازهای وابسته به آن از مباحث عدالتخواهانه انتقاد دارند؛ و "جامعه گرایان" که اصول حاکم بر توزیع عادلانه مواهب را مبنای فهم اجتماعی و تاریخ اند از آنها قرار می‌دهند؛ تا "اختیارگرایان" که با هرگونه آرمان توزیعی نیازمند الگوهای خاص بیشینه سازی، برابری در رفاه یا مواهب مادی مخالفند و آن را مغایر با اصل آزادی مالکیت شخصی می‌دانند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۳).

تمرکز این مقاله بر آرای جان رالز در کتاب "نظریه‌ای درباره عدالت" است که به مبحث عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی اختصاص دارد. در نظر رالز جامعه‌ای عادلانه است و نظام حقوقی و وظایف اجتماعی، زمانی منصفانه و عادلانه خواهد بود که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد. استدلال رالز این است که اصول عدالت، اصولی هستند که یک بازیگر عقلانی در پس "حجاب غفلت" انتخاب می‌شوند. او فردی است که جایگاه خود در جامعه را نمی‌داند و به موقعیت طبقاتی و شأن اجتماعی خود وقوف ندارد. فرد نمی‌داند چه استعدادها و توانایی‌هایی ممکن است نصیب او شود، چه مفهومی از خیر را می‌پذیرد و چه اهدافی در حیات و چه مزاج و خلق و خویی خواهد داشت؛ نمی‌داند در چه حوزه‌ای از جامعه - سیاست، فرهنگ یا اقتصاد، قرار خواهد گرفت. او این وضعیت را "وضعیت نخستین" می‌نامد. هر بازیگر عقلانی که چنین جایگاهی را برای خود ترسیم می‌کند، توزیع عادلانه کالا در هر نظم اجتماعی را بر حسب دو اصل و یک قاعده برای تعیین اولویت بین این دو اصل، هنگام تراحم بین آنها سازمان‌دهی می‌کند. رالز اصول عدالت را اصولی می‌شناسد که از پشتوانه استدلالی و اخلاقی قابل قبول و قانع کننده برخوردارند و معتقد است: این اصول نسخه‌ای عام برای هر کسی در اختیار می‌گذارد که خواهان تأمین نظام اجتماعی عادلانه است (رالز، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

از دید رالز اصول عدالت دو اصل را شامل می‌شود که زیربنای اساسی جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی را شکل می‌دهد. اصل اول عدالت رالز حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی موسوم به اصل آزادی است و اصل دوم حاکم بر خواسته‌های اولیه "اجتماعی و اقتصادی" موسوم به "اصل نابرابری" است. اصل اول عدالت بیان می‌دارد که هر فردی، باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای سایر افراد منافاتی نداشته باشد. از جمله این آزادی‌های اساسی از دید رالز، حقوق استاندارد مدنی و سیاسی است که از آن جمله می‌توان آزادی اندیشه و بیان، حق رأی و مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی را نام برد. این آزادی‌ها به گونه‌ای است که همه افراد جامعه به طور یکسان و برابر باید از آن بهره‌مند باشند. در اصل دوم که اصل نابرابری است، رالز بیان می‌دارد، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که: الف) بیشترین نفع را برای افراد کمتر

بهره‌مند جامعه در پی داشته باشد و ب) به مناصب و مشاغلی وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت، مقابل روی همگان باشند (رالز، ۱۳۹۰: ۳۷۷).

به عبارت دیگر همه خیرات اولیه اجتماعی که شامل درآمد، ثروت، آموزش، مناصب سیاسی و اجتماعی، فرصت‌های شغلی و اقتصادی و سایر مزایا و مواهب اجتماعی است، باید در میان افراد جامعه توزیع شود به گونه‌ای که توزیع نابرابر برخی یا همه این خیرات، نفعی برای افراد کمتر بهره‌مند جامعه در پی داشته باشد. لذا در اصل دوم، به برابری توزیع خیرات اولیه معتقد نیست. اگر چه از نظر او نابرابری در توزیع این خیرات زمانی موجه است که توزیع نابرابر، برای افراد ضعیف و کمتر بهره‌مند جامعه مفید باشد و از این نابرابری، سود و نفعی عاید آن شود. نتیجه آن که نظریه عدالت رالز، نظریه عدالت اجتماعی و توزیعی است و عرصه‌های اخلاقی و حقوقی مقوله عدالت را مورد توجه قرار نمی‌دهد. عدالت توزیعی مربوط به نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه است و دغدغه آن، چگونگی توزیع مواهب و وظایف اجتماعی به صورت عادلانه در میان افراد جامعه است تا جامعه‌ای عادلانه و منصفانه بوجود آید. لذا محتوای عدالت اجتماعی به دنبال رسیدن به اصول و معیارهایی است که پایه و اساس تاسیس و تکوین نهادها و ترتیبات اجتماع قرار گیرد و از این رهگذر، نظام حقوقی و وظایف افراد و گروه‌ها به طور عادلانه و بر اساس احترام به عدالت و محترم شمردن آن ایجاد شود (رالز، ۱۳۹۰: ۶۸۹).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- تکالیف لایطاق دولت در قانون اساسی (دولت حداکثری)

تعهد دولت به شکل‌گیری عدالت توزیعی و تحقق عدالت اجتماعی به عنوان هدف اصلی تشکیل حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، در برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی خرد و کلان و اسناد بالادستی به ویژه قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران و روح حاکم بر آن مشاهده می‌شود. بر اساس اسناد بالادستی از تکالیف دولت اسلامی، اجرای عدالت توزیعی برای همه اقشار جامعه است. عدالت توزیعی به نوعی ناظر به تعهدات دولت در قبال شهروندان است و معیار و ملاک توزیع مشاغل، امکانات و اموال عمومی و غیره را معین می‌کند (پورعزت، ۱۳۸۰: ۳۱). موضوع عدالت اجتماعی و توزیعی در بسیاری از اصول قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی با صراحت آمده و بر ضرورت استقرار و گسترش آن در جامعه تاکید و زمینه‌سازی و تحقق آن از تکالیف دولت اسلامی دانسته شده است، که برخی از اصول مهم آن به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

۴-۱-۱- نفی ظلم و تبعیض ناروا

بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: "قانون اساسی نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی ضمانت می‌دهد در استحکام پایه‌های اقتصادی، اصل بر رفع احتیاجات انسان در روند بلوغ و کمال اوست. از این رو، تأمین امکانات مساوی و متناسب و خلق کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت تداوم حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است" (مقدمه ق.ا.ا.).

بنابراین دولت التزام عملی دارد نفی هرگونه ستم و بی‌عدالتی و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را در قلمرو داخلی و خارجی در دستور کار خود قرار دهد. برای نیل به این هدف، دولت مکلف است: ۱. برای رفع ظلم و ستم از جامعه

و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، برنامه ریزی و سیاست گذاری شایسته انجام دهد؛^{۱۹} ۳. نظارت اجرایی و قضایی را تقویت کند؛^{۲۰} ۴. به اجتناب از ستم و جور، التزام عملی داشته باشد؛ و ۵. با وضع قانون، عدالت اجتماعی را مستقر کند(هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۲۸).

در بند ج از اصل دوم قانون اساسی نیز در مقام بیان پایه های نظام جمهوری اسلامی در کنار «نهی هر گونه ستمگری و سلطه پذیری»، «اجرای قسط و عدل» گنجانده شده است که به امور مادی و اقتصادی محدود و منحصر نمی شود و به قلمرو سلطه بر انسان ها نیز تسری می یابد و مانع از استقرار حکومتی می شود که موجبات تبعیض و تجاوز به کرامت انسانی را فراهم آورد(ماده ۲ ق.ا.ا.). متعاقب آن در اصل سوم ق.ا. در تبیین وظایف دولت، وظیفه بسیار اساسی در نظر گرفته شده «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی» گنجانده شده و در بند ۱۴ همان اصل «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون از وظایف دولت» تعیین شده است (اصل سوم ق.ا.ا.). بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است برای تحقق اهداف اصل دوم، همه امکانات را برای رفع تبعیضات ناحق و ایجاد امکانات منصفانه برای همگان و پی ریزی اقتصادی درست و عادلانه برابر معیارهای اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع تهیدستی و هر نوع محرومیتی قرار دهد(ساعد و کیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴).

مفاد اصول دوم و سوم قانون اساسی، اصول هدایتگر خط مشی سیاست های حقوقی، اداری، اقتصادی و اجتماعی دولت است، اصولی که مراجع رسمی ناظر بر اجرای درست قانون اساسی می توانند با استناد به آنها از حقوق ملت در برابر هر تجاوزی دفاع کنند. این حقوق در فصل سوم قانون اساسی که با عنوان «حقوق ملت» تدوین شده و می توان از آن به مثابه حقوق بشر، حقوق و آزادی های اساسی و حقوق و تکالیف حکومت و شهروندان یاد کرد، به ویژه در دو اصل نوزدهم و بیستم با صراحت بیشتر بیان شده است: اصل ۱۹. «مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» اصل ۲۰. «همه افراد اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند(ق.ا.ا.).

بی تردید برابری نخستین سنگ بنای عدالت است، اگر چه در واقعیت و عمل، نابرابری های بسیار وجود داشته باشد که گاه غیر قابل رفع هستند، لیکن شدت این نابرابری ها هر قدر که زیاد باشد از ارزش برابری نمی کاهد و تبعیض را تحمل پذیر نمی کند، بلکه بر عکس بر قدر و ارزش برابری و احساس نیاز به وجود آن را بیشتر و محسوس تر می کند. در جهان امروز، برابری بویژه برابری همگان در برابر قانون، نشانه تمدن دانسته می شود. از این رو، در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، عموم مردم حتی رهبری در برابر قانون مساوی دانسته شده است. از مفاد این اصل استنباط می شود که نه تنها رهبر بلکه همه مقامات باید با شهروندان عادی برابر باشند(اصل ۱۰۷ ق.ا.ا.). برابری عموم در برابر محاکم و حق همگان در دسترسی به دادگاه ها در اصل سی و چهارم قانون اساسی نیز با صراحت بیان شده است: «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق

^{۱۹} بند های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ اصل سوم ق.ا.

^{۲۰} اصل ۳۴ ق.ا.ا.

دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد» (اصل ۳۴ ق.ا.ا.).

علاوه بر اصولی که ذکر شد، در فصل سوم قانون اساسی نیز به منظور تأمین عدالت، اصول حمایت از حقوق انسانی و جان و مال و مسکن اشخاص (اصل ۲۲)، آزادی مطبوعات (اصل ۲۴)، آزادی احزاب و جمعیت ها (اصل ۲۶)، آزادی شغل (اصل ۲۸)، امنیت قضایی (اصل ۳۲ تا ۳۹) و بویژه اصل برائت (اصل ۳۷)، قانونی بودن مجازات و دادگاه (اصل ۳۶)، ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار و شهادت (اصل ۳۸)، منع سوء استفاده از حق (اصل ۴۰)، احترام به مالکیت مشروع (اصل ۴۶ و ۴۷) گنجانده شده است. طبق اصل ۲۸ ق.ا. هر شخص می تواند هر شغلی که مغایر با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، انتخاب کند. دولت نیز مکلف است به نحو ممکن در ارتباط با جذب و اشتغال نیروی انسانی طوری برنامه ریزی کند که تا حد امکان اشتغال کامل برای همه افراد به طور مساوی در جامعه ایجاد شود. رعایت آزادی انتخاب شغل^{۲۱} و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگران در بند ۴ اصل چهارم و سوم آمده است. آزادی شغل^{۲۲} مستلزم حکومت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود است، زیرا یکی از عوامل همبستگی اجتماعی، چگونگی ارتباط با دیگران در نقشی است که شخص به عهده می گیرد. در تشخیص مصداق شغل نامشروع باید اصل آزادی و اباحه را اعمال کرد. در حقیقت، نتیجه منطقی آزادی شغل این است که شخص بتواند از حاصل کار خود بهره مند شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳۸ و ۴۳۷).

۲-۱-۴- آزادی شغل و داشتن مسکن

معنا و مفهوم آزادی کار^{۲۳} عبارت است از: ۱- همه حق دارند کار کنند، کار بایستی متناسب با تحصیلات، تخصص و گرایش های اشخاص باشد. ۲- مشاغل باید استحکام و ثبات لازم باشند. البته اصل آزادی کار^{۲۴} استثنائاتی دارد: موافقت کار با ارزش های جامعه و اخلاق حسنه و نظم عمومی و مشروعیت کار و همچنین کار در راستای اقتصاد سالم باشد (قاضی، ۱۳۷۸: ۱۷۱ و ۱۷۰). یکی از شرایط تحقق آزادی کار افزون بر حق انتخاب و اشتغال آزادانه کار، متروک شدن بعضی از آداب و رسم های اجتماعی مثل کار اجباری، بردگی و غیره که ذاتاً با شأن، منزلت و کرامت انسان منافات دارد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۴۰ و ۳۳۹). داشتن شغل و کار از جمله حقوق بنیادی هر فردی است که بتواند به وسیله آن نیازها و اسباب معاش خویش را تأمین کند. اصل مزبور این حق را پذیرفته و دولت را مکلف به فراهم کردن شرایط و امکان اشتغال با رعایت نیاز جامعه می کند. لذا تحقق اشتغال برای اشخاص از مصادیق عدالت توزیعی است اما به نظر این اصل تا کنون توسط دولت به صورت کامل اجرایی نشده است. برابر اصل ۲۹ ق.ا. بهره مندی از تأمین اجتماعی از حیث بازنشستگی، بی کاری و غیره، را جزء حقوق همگان دانسته و دولت مکلف کرده است، طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. بنابراین، تأمین همگانی اجتماعی^{۲۵} از وظایف مهم دولت است و حقوق اساسی ایران، تأمین اجتماعی را به عنوان یک حق مسلم و همگانی برای تمام افراد

^{۲۱} ماده ۶ قانون کار.

^{۲۲} بند ۱ ماده ۱۰ و ماده ۲ مقاوله نامه شماره ۲۹-۱۹۳۰.

^{۲۳} بیانیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹ در مورد آزادی های فردی و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه که مفاهیم جدید حقوق بشر مطرح و تحولات اقتصادی و اجتماعی قوانین مربوط به اعتصاب کارگری و حقوق سندیکاها به رسمیت شناخته شده است.

^{۲۴} ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حق انتخاب آزادی کار اشاره دارد.

^{۲۵} ماده ۱ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ بیان می دارد: برای اجرا و تأمین و گسترش انواع بیمه های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و متناسب با برنامه های تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی تشکیل می شود.

کشور و نه به عنوان یک حق ناشی از قرارداد، اعلام می دارد (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹). هدف از تأمین اجتماعی این است که شخص بتواند در دوره از کارافتادگی، پیری، بیکاری و غیره به نحوی تأمین و از امکانات بهره مند شود و یا در زمان حوادث و خطرات و غیره از آثار و عواقب آن تا حدی ایمن باشد (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹ و ۱۲۸).

۱۵۰

مبانی فقهی حقوق اسلامی

بررسی تطبیقی مداخله و تنظیم گری دولت های ایران و امارت متحده عربی در اقتصاد با نگاهی به ابعاد

براساس اصل ۳۱ ق.ا. دارا بودن مسکن فراخور با نیاز، حق هر شخص و خانواده ایرانی است. دولت مکلف است با مراعات ترجیح برای آنها که محتاج ترند، بستر تحقق این اصل را مهیا کند. در حقوق ایران، اتباع ایرانی در اختیار مسکن^{۲۶}، آزادی مطلق دارند و این آزادی شامل انتخاب محل، تمیز آن و یا اصلاً عدم انتخاب آن می شود. دولت ها همواره برای تأمین مسکن که از نیازهای ضروری و مستمر اقتصادی خانواده است به دلایلی از جمله تورم، نوسانات قیمتی، سوء مدیریت، تحریم های اقتصادی و غیره با مشکل جدی مواجه بوده و اقدامات آنها متناسب با نیاز جامعه نبوده است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۳۹ - ۳۴۰).

قانون کار^{۲۷} نیز حقوق حمایتی متعددی را مقرر داشته است که مقررات مربوط به حمایت مزد، امنیت شغلی و اشتغال و سیاست های آن در مجموع گامی برای تأمین رفاه و رفع فقر و محرومیت به نظر می رسد.^{۲۸} در جامعه باید امنیت اقتصادی از حیث کار و درآمد وجود داشته باشد و اهم خطراتی که در این مورد خانواده ها را تهدید می کند، بی کاری، گرانی و کمیابی می باشد. از این رو دولت در این مسیر حداقل سه وظیفه دارد: الف: سیاست گذاری تعدیل اقتصادی که مقررات خاص حداقل مزد^{۲۹} و مقررات طبقه بندی مشاغل^{۳۰} را اشاره دارد. ب- سیاست گذاری تأمین مایحتاج عمومی و توزیع عادلانه از طریق تأسیس شرکت های تعاونی توزیع و مصرف و یا سایر وسایل ممکن می باشد. ج- سیاست گذاری اشتغال^{۳۱}. بنابراین می توان گفت تحقق این اصل براساس برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها جهت تقلیل محرومیت و فقر زدایی، در راستای تحقق عدالت اجتماعی است، می باشد.

۳-۱-۴- توسعه پایدار اقتصاد

طبق اصل ۴۴ ق.ا نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر اساس سه بخش دولتی، تعاونی^{۳۲} و خصوصی^{۳۳} با برنامه ریزی درست و به سامان برقرار می باشد. بخش دولتی^{۳۴} که به شکل مالکیت عمومی و تحت اختیار دولت

^{۲۶} مراد از مسکن در این اصل، اقامتگاه به معنای قضایی آن به طوری که در ماده ۱۰۰۲ ق.م ذکر شده است و طبق آن یک رابطه حقوقی بین شخص و محل سکونت می باشد، نیست؛ بلکه مقصود خانه و یا هر محلی که شخص، عملاً و در یک دوره ای از زمان خود و یا خانواده اش در آن سکونت دارند. اتاق شخصی در هتل و مهمانخانه در حکم خانه شخصی بوده و از تعرض مصون است. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۵۷ - ۴۱).

^{۲۷} مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ جمهوری اسلامی ایران

^{۲۸} هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۳۹ - ۳۴۰.

^{۲۹} مواد ۴۱ و ۴۲ قانون کار

^{۳۰} مواد ۴۸ و ۵۰ قانون مذکور

^{۳۱} مواد ۱۲۹ - ۱۰۷ قانون مذکور مصوب سال ۱۳۶۹.

^{۳۲} قانون اساسی بخش تعاونی را بر بخش خصوصی مقدم شمرده است؛ تا حداقل راهی برای زیاده خواهی و توسعه طلبی این بخش وجود نداشته باشد.

^{۳۳} بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است. این بخش در نظام اقتصادی کشور از اصالت برخوردار است و مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم و سرمایه گذاری آن زمینه های مشروع به صورت محدود مجاز می باشد. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۵۴۶).

^{۳۴} بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند این ها می باشد.

است^{۳۵}. سیاست کلی اقتصادی کشور براساس این اصل افزایش سطح عموم اشتغال^{۳۶} و گسترش مالکیت^{۳۷} در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی و ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم انداز ۲۰ ساله کشور است^{۳۸}.

اقتصاد بخش عمومی (غیر دولتی) از آن جهت که متضمن منافع عمومی است از ید بخش خصوصی خارج است و از آن جهت که در قالب های انحصاری دولتی قرار نمی گیرد، از مجاری دیوان سالاری حکومتی مجزا می باشد. این واحدها تحت عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی شناخته می شوند. در واقع واحدهای سازمانی مشخصی^{۳۹} هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل می شوند. بنابراین به نظر می رسد دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ به تنهایی قادر به انجام این اصل نمی باشد و نیازمند به بخش خصوصی و تشکل غیر دولتی^{۴۰} و سازمان ها و گروه های مرتبط می باشد. طبق اصل ۴۵ ق.ا. انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین اعاده می شود، تحت اختیار حکومت اسلامی^{۴۱} است تا برابر مصالح عامه نسبت به آنها رفتار نماید. در حقیقت انفال همان ثروت های خدادادی مانند اراضی موات، جنگل ها، کوه ها، معادن، اموال بدون مالک، میراث بدون وارث و غیره که این اموال به عنوان ثروت عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار می گیرد و در راه خدا و برای نیازمندان و رفاه مردم به مصرف می رسد. در واقع این اموال می تواند نقش مهمی در تعدیل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۸). قرآن مجید می فرماید: این گونه اموال از آن خداوند و پیامبر اکرم (ص) است و برای اصلاح ذات البین در اختیار پیامبر اعظم (ص) قرار می گیرد.^{۴۲} همچنین در خطبه ۱۵ در این مورد اشاره است (سید رضی، ۱۳۸۹: ۳۹).

طبق اصل ۴۸ ق.ا. "در استفاده از منابع طبیعی و بهره برداری از درآمدهای ملی در سطح استان ها و توزیع فعالیت های اقتصادی در مناطق مختلف کشور، باید تبعیض (رجحان ناروا) وجود نداشته باشد، به طوری که هر منطقه متناسب با احتیاج ها و قابلیت رشد خود، سرمایه و امکانات ضروری در اختیار داشته باشد."^{۴۳} بدین ترتیب از آثار سوء نابرابری و نابسامانی اقتصادی و فقر و محرومیت های ناشی از آن، ناپایداری توزیع درآمد و نمایان شدن فواصل نامتعادل طبقاتی است. بنابراین دولت برای تسریع در تقلیل جدی فقر و محرومیت ناگزیر از منظور کردن سیاست های خردمندانه توسعه

^{۳۵} ماده ۱۲۴ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵.

^{۳۶} طبق ماده ۲۷ قانون کار، کارفرما در قرارداد کار حق ندارد تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت کارگاه، امکان کار را از کارگران سلب و آنان را بدون عذر موجه اخراج نماید.

^{۳۷} هر شخصی به طور انفرادی یا اجتماعی حق مالکیت دارد و هیچ کس را نمی توان از روی خود رأیی از مالکیت خویش بی بهره و محروم سازد. (طبق ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۴۶ ق.ا.).

^{۳۸} ماده واحده تبصره ۱۰ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه ا.ا.ف مصوب ۱۳۷۳/۰۹/۲۰ به منظور کمک به تأمین عدالت اجتماعی، کاهش فقر و محرومیت، ایجاد اشتغال و حمایت از بنگاه های اقتصادی کوچک، دولت مکلف است در جهت اجرای اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی ایجاد تعادل در سهم بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصاد کشور، حمایت های لازم را به عمل آورد.

^{۳۹} طبق ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶.

^{۴۰} البته فعالیت های بزرگ اقتصادی به لحاظ نیاز به به سرمایه کلان و بازدهی دیر آنها باید در اختیار دولت باشد و احراز مالکیت توسط سرمایه داران غیر دولتی نابرابری های اقتصادی فاحش را در پی خواهد داشت. (سعدوکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

^{۴۱} اداره انفال و ثروت های عمومی تا حد امکان به صورت تعاونی تعیین گردیده بود. (طبق پیش نویس اصل ۴۴ ق.ا.)؛ اما هم اکنون طبق این اصل تحت اختیار حکومت اسلامی می باشد.

^{۴۲} - سوره انفال، آیه یک.

^{۴۳} ماده ۱۸۰ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ تصریح دارد در راستای تحقق اصل چهل و هشتم (۴۸) قانون اساسی، سیاست های کلی و جهت حصول به اهداف چشم انداز و به منظور استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقاء سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه سود تسهیلات به نحو مقتضی عمل نماید.

اقتصادی و اجتماعی خواهد بود و اما بکارگیری سیاست های نامناسب در طول دهه های اخیر نابودی منابع غنی روستایی و پیدایش کلان شهرها را در کشور بودیم که با خود، بحران های اقتصادی و امنیتی بی شماری را به همراه داشته اند (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

همچنین طبق ماده واحده قانون اجرای اصل ۴۸ ق.ا دولت مکلف شده جهت رفع هرگونه تبعیض در استفاده از سرمایه های ملی و توزیع مناسب فعالیت های اقتصادی و غیره با کارشناسی لازم اقدام نماید. برابر اصل ۴۹ ق.ا^{۴۴} دولت باید ثروت های نامشروع ناشی از غصب، ربا، اختلاس، رشوه، قمار و غیره را پس از رسیدگی^{۴۵} و ثبوت شرعی از طریق حکم قضایی استرداد و در صورت مجهول المالک بودن اموال، تحت اختیار بیت المال^{۴۶} قرار دهد. اجرای این اصل از وظایف دولت است که به نظر می رسد با توزیع مناسب این اموال به عنوان منابع مالی بین افراد محروم جامعه در حقیقت گامی است که دولت در راستای اجرای عدالت توزیعی برداشته است. به علاوه، از مفاد و روح اصول دیگری از قانون اساسی می توان رعایت عدالت بین جامعه را برداشت کرد، از جمله اصل هشتم ق.ا در واقع اصل امر به معروف و نهی از منکر است که شامل همه امور و اقدامات فردی و اجتماعی است و نظارت دائمی بر امور طبق قانون صورت گیرد، لذا در صورت تخطی ماموران دولت به حقوق اشخاص، در هنگام انجام وظیفه، طبق قانون تحت پیگرد قضایی قرار می گیرند^{۴۷}.

توجه به تکالیف بار شده بر دولت در قانون اساسی نشان از ظهور دولت حداکثری و متورم در نظام اسلامی دارد که بیش از چهل سال اثرات مخرب آن بر ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جای مانده است. از آنجا که هیچ دولتی تاکنون نتوانسته از عهده تکالیف برشمرده قانون اساسی بر آید، بخش مهمی از وظایف نیم بند رها شده و به هدف مقصود نرسیده اند.

۲-۴- ضرورت دولت حداقلی برای تحقق عدالت توزیعی- تعهد به هدف

دولت متورم دولتی است که مداخلات آن زیاد و دست و پای آن در هر حوزه ای از حیات اجتماعی اعم فرهنگ و اقتصاد مشهود است. محصول دولت متورم، تورم نهادهایی است که زیر نظر آن کار می کنند. در واقع، برای هر تکلیفی، نهادی تاسیس شده است. برای مثال، یکی از مشکلات نظام جمهوری اسلامی این بود قوانینی که مجلس تصویب می کرد به شورای نگهبان می رفت و در آنجا بررسی و مغایر با شرع و قانون اساسی تشخیص داده می شد؛ لیکن اکثریت مجلس بر قانون خود پافشاری داشتند و حتی آن را مطابق با قانون اساسی و شریعت می دانستند. برای حل این مشکل، مجمع تشخیص مصلحت شکل گرفت که وظیفه آن خاتمه دادن به دعوای مجلس و شورای نگهبان است. امروزه مجمع با

۴۸- اصل ۴۹ ق.ا بنا به حکم حکومتی مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۰۹ امام خمینی(ره) و در اجرای بند پنجم حکم مورخ ۱۳۷۹/۲/۳ مقام معظم رهبری مبنی بر تعیین بخشی از مصادیق اموال مربوط به ولی فقیه و براساس آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ ق.ا مصوب ۱۳۸۰/۷/۲۸ جهت رسیدگی به موضوع پرونده ها و صلاحیت دادگاه ها و حدود اختیارات و مصادیق آن، اجرا می شود.

۴۹- طبق بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به موضوع دعوای این اصل در دادگاه انقلاب اسلامی می باشد.

۵۰- چنانچه اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، این اموال تحت اختیار دولت قرار می گیرد؛ اما چنانچه صاحب اموال مشخص نباشد، این اموال تحت اختیار ولی امر(ولی فقیه) قرار خواهد گرفت.

۵۱- ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

مشکل مواجه شده و عده‌ای آن را متهم به قانونگذاری می‌کنند و معتقدند مجمع در کنار مجلس به نهاد قانونگذاری تبدیل شده که خود نوعی آسیب و تورم است. این تورم فقط مختص به دولت نیست و به نوعی همه بخش‌ها در کشور با تورم مواجه است. از جمله مجلس شورای اسلامی با تورم قانونگذاری دست به گریبان است. برای مثال در فرانسه در ۲۰۰ سال گذشته ۲ هزار قانون وضع شده؛ لیکن در جمهوری اسلامی ایران در ۴۲ سال اخیر بیش از ۱۰ تا ۱۲ هزار قانون وضع شده است (یکتا، ۱۴۰۰).

در مبحث عدالت توزیعی نیز چنین روندی وجود دارد. قانون اساسی به منظور برقراری عدالت اجتماعی و آزادی در جامعه با قائل شدن منزلت و حقوق برابر برای تمام افراد ملت اشاره به تساوی عموم در برابر قانون دارد و این بدان معناست که باید تبعیضات ناروا در تمام شئون انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از میان برداشته شود (مطهری، ۱۳۵۲: ۱۱۵ و ۱۱۴). عمده ترین کارکرد دولت در جامعه در ایفای نقش توزیعی تلاش در جهت برقراری تعادل نسبی در توزیع عادلانه درآمدهاست تا جامعه را از شکاف طبقات ثروتمند و فقیر نجات دهند. ولی برغم این که دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در برنامه پنج ساله تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی را بر عهده دارد؛ اما خود به مهم ترین عامل توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد تبدیل شده است (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۷۷۴ و ۷۷۳).

استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی، محو فقر و نبل به عدالت از تکالیف شاقی است که برعهده دولت گذاشته شده است که مستلزم سیاست های متکثر دولت برای ریشه کن کردن فقر از طریق تأمین اجتماعی، بیمه بی کاری، حقوق کار و اشتغال، راه اندازی انفال و ثروت های عمومی، توزیع عادلانه منابع طبیعی کشور، استرداد ثروت های نامشروع و سیاست گذاری های ویژه رفع فقر و محرومیت در برنامه های توسعه می باشد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۴۲ - ۳۲۷).

از سوی دیگر، قسمتی از اهداف قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران^{۴۸} به منظور تحقق عدالت توزیعی ایجاد شرایط کار برای رسیدن به اشتغال کامل، پیشگیری از تمرکز ثروت، کمک به تأمین عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم درآمد را نیز بر دولت بار کرده است. در نتیجه، دولت در ایران باید مشکلات اقتصادی در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف را برطرف کند و توزیع منابع و ثروت های عمومی و امکانات رفاهی را در کل کشور مدیریت کند. علاوه بر تکالیف مندرج در قانون اساسی، برنامه های پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور تحقق شاخص های عدالت اجتماعی و اقتصادی تکالیف لایطاقی را بر دوش دولت می گذارد. ۴۹. ناکامی در اجرای کامل برنامه های پنج ساله در طول بیش از چهار دهه، پس از انقلاب اسلامی، نشان می دهد که دولت متورم قادر به ایفای تعهدات و تکالیف خود نیست و باید تجدید نظر اساسی در اندازه، ماموریت ها و تکالیف دولت در

۵۲- مصوب سال ۱۳/۶/۱۳۷۰.

۵۳- ماده یک قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵، از وظایف دولت تحقق شاخص های عدالت اجتماعی و اقتصادی است و ماده ۱۲۴ قانون مزبور توسعه بخش تعاون با رویکرد ایجاد اشتغال، گسترش عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم درآمد جامعه و مواد ۱۸۰ و ۱۸۱ قانون مذکور. در حقیقت اصل مذکور، حاکی از تعهدات دولت، (به معنی قوای حاکمه) در برابر ملت است. با وجود دیدگاه غالب در تعهد به وسیله دانستن تعهدات دولت، ملاک هایی چون بعضی عبارات و الفاظ اصل مزبور، نقش مؤثر متعهدله، برخی رویه های شورای نگهبان، لزوم توجه به گذر زمان، همگامی با مقتضیات نوین اجتماعی و مهم تر از همه لزوم تفسیر به نفع شهروندان می توان حداقل بعضی از تعهدات مذکور در اصل فوق را جزو تعهدات فوری دانست، که در هر صورت دولت تکلیف به انجام آن دارد. تعهدات دولت در برابر حقوق مدنی و سیاسی و حداقل های حقوق رفاهی از این نوع تعهدات محسوب می شود. (حبیب زاده، سعید، ۱۳۹۶: ۸۴-۵۹). خاطر نشان می سازد در قوانین اساسی تمام کشورها یک سری اصول و اهداف آرمانی نیز مطرح شده که به درستی باید آنها را از جمله تعهدات به وسیله دولت ها تلقی نمود. البته با توجه به سطح توسعه هر کشور و تحولات موازین بین المللی، باید قائل بر آن شد که این اصول و اهداف، رفته رفته جنبه عینی تری یافته و جزو تعهدات به نتیجه قرار می گیرند (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴).

ایران انجام گیرد. وظایف سنگین و گسترده دولت براساس قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی، نه تنها ناکارآمدی دولت را در پی داشته؛ بلکه سبب شده تا دولت های پس از انقلاب از تعهد به هدف به تعهد به وسیله تغییر جهت دهند و تا امروز نتوانند به هیچ یک از برنامه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نظام جامه عمل بپوشانند.

۵- نتیجه گیری

۱۵۴

مبانی فقهی حقوق اسلامی

بررسی تطبیقی مداخله و تنظیم گیری دولت های ایران و امارت متحده عربی در اقتصاد با نگاهی به ابعاد

تعهد به تحقق عدالت توزیعی از وظایف و تعهدات دولت ها برای رفع فقر و محرومیت در جوامع است. در نظام جمهوری اسلامی این نوع تعهد برگرفته از آموزه های اسلامی به روح حاکم بر قانون اساسی و هدف غایی و ماهوی دولت برآمده از آن تبدیل شده است. با وجود این، یافته های این پژوهش نشان می دهد که عدالت توزیعی نه تنها در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی تحقق نیافته بلکه بروز شکاف عمیق طبقاتی و انباشت و انحصار ثروت و قدرت، جامعه را به سوی انحطاط و فروپاشی پیش برده است. در بررسی علل و عوامل بروز چنین شرایط ناپهنجاری در جامعه دینی و انقلابی ایران، یافته های این پژوهش نشان می دهد که تعهدات مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اغلب از نوع "تعهد به وسیله" اند؛ یعنی تلاش برای فراهم کردن مقدمات کار بدون حصول نتیجه هستند؛ در حالی که تعهدات دولت زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به سمت "تعهد به هدف" سوق یابد. یافته ها حاکی از آن است که اولاً در نظام جمهوری اسلامی ایران تأمین و اجرای عدالت توزیعی بر عهده دولت است، ثانیاً تحقق این عدالت امری تعهدآور و الزام آور برای دولت می باشد، ثالثاً هر چند اکثر این اصول و تعهدات در قوانین اساسی برای دولت، تعهد به وسیله شمرده می شود؛ اما به لحاظ گستره رشد و توسعه هر کشور این اصول به تدریج در شمار تعهدات به نتیجه میسور می شود، که این امر باعث شکوفایی و بهبود عملکرد دولت در رسیدن به هدف و نتیجه مطلوب خواهد شد. به هر حال دولت بر اساس قانون اساسی و برنامه های پنج ساله توسعه، موظف به رعایت حقوق و اجرای عدالت اجتماعی و توزیعی در کشور است؛ لیکن شکاف عمیق بین تکالیف گسترده و توان دولت سبب اتخاذ راهبردهای نامناسب و ناصحیح شده که به جای استقرار عدالت به شکاف عمیق اقتصادی و اجتماعی کشور منتهی شده است.

مهم ترین وسیله تعهد دولت به قوانین به لحاظ ساختار حاکمیت قانون، صیانت آن از قانون اساسی کشور است که در بین قوانین حاکم بر کشور جایگاه ویژه و متمایزی دارد، دولت در قبال این حقوق و تعهدات اساسی آنها مبتنی بر احترام، حمایت و اجراء، مکلف است با برنامه ریزی و قانونگذاری، مقدمات و زمینه های مورد نیاز جهت تحقق این حقوق و استفاده بهینه افراد جامعه، مهیا کند، اما گستره وظایف مندرج در قوانین، سبب ناکارآمدی دولت ها در جهت تحقق اهداف شده است. لذا ضروری به نظر می رسد که با اصلاح قانون اساسی و بالادستی، از تورم بیشتر دولت جلوگیری شده و قلمرو آن به حوزه سیاستگزاری و نظارت محدود و کارها به مردم و نهادهای مردمی واگذار شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب:

۱. آشوری، محمد و همکاران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. ارسطو (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخوس، مترجم سید ابوالقاسم پور حسینی، ج اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳. امامی، سیدحسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، چ چهارم.
۴. پروین، خیرا... (۱۳۹۳)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر سمت.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ پانزدهم.
۶. رهامی، روح... (۱۳۹۵)، امنیت انسانی و دولت، تهران، نشر میزان.
۷. ساعد وکیل، امیر و دیگران (۱۳۹۴)، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات مجد، چ هفتم.
۸. سیدرضی (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، موسسه نشر شهر، چ اول.
۹. عربی، هادی (۱۳۹۹)، نظریات عدالت توزیعی، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
۱۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، چ اول.
۱۱. فاستر، مایکل (۱۳۶۱)، خداوندان اندیشه سیاسی، مترجم محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ دوم، ج اول.
۱۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۱۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۸)، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر.
۱۴. قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، چ دوم.
۱۵. قدیری، محسن (۱۳۷۷)، دیدگاههای فقهی درخصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، فلسفه حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چ اول.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، مؤسسه نشر یلدا.
۱۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۳۰ق)، العروة الوثقی، چ اول، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. مصلی نژاد، غلام عباس (۱۳۸۴)، آسیب شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس، چ اول.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چ دوم.
۲۳. معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی، تهران، نشر بهزاد، چ اول.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب اسلامی، چ ۳۲، ج ۲۳.
۲۵. میرحیدری (مهاجرانی)، دره (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، نشر سمت.
۲۶. نراقی، مهدی (۱۳۷۶)، جامع السعادات، قم، دارالکتب العلمیه، چ اول.
۲۷. نقی پور فر، ولی... (۱۳۸۱)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، چ پانزدهم.
۲۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، چ اول.
۲۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان.

مقالات

۳۰. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۰)، «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی»، دانش مدیریت، شماره ۵۵، (۸۳-۱۱۸).
۳۱. حبیب زاده، سید احمد، سعید، سیده زهرا (۱۳۹۶)، «لزوم گذار از تعهد به وسیله به تعهد به نتیجه در تفسیر تعهدات دولت در اصل سوم قانون اساسی، حقوق اسلامی، شماره ۵۳، (۸۴-۵۹).
۳۲. راعی، مسعود (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین المللی»، نور، شماره ۱۳، (۱۹۳-۲۱۶).

۳۳. وب سایت حسینی بهشتی، سید علیرضا، "گستره محدود نظریه های عدالت توزیعی: نگاهی به نقد آیریس یانگ و پیامدهای آن برای حرکت های عدالت طلبانه در ایران".

منابع عربی:

۳۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم، ج ۱۱.

منابع انگلیسی:

۳۵. Brazel, yorman (۲۰۰۲), A Theory of the State, U. K, Cambridge University Press.
۳۶. Cole, G.D.H (۱۹۹۷), Self-government and industry, London: G.Bell.
۳۷. Folger, Robert and Cropanzano, Russell (۱۹۹۸), Organizational Justice and Human Resource Management; sage Publications.
۳۸. Rocba. C (۲۰۰۸). "Perceive Organizational Support and Employee performance", (the mediating role of organizational commitment and organizational citizenship behavior), North American Society for Sport Management Conference (NASSM), Packianathan Chelladurai, The Ohio State University, Session ۹, Thursday, May ۲۹.

